

### یادداشت

## از ژئوپلیتیک سرزمین تا ژئوپلیتیک جریان‌ها

بازتعریف قدرت در عصر تسلیح وابستگی‌ها



رحمت‌الله درجانی

برای بخش بزرگی از تاریخ، قدرت با سرزمین تعریف می‌شد. دولت‌ها برای تصرف قلمرو، کنترل منابع و گسترش مرزها رقابت می‌کردند و وسعت جغرافیا، جمعیت و توان نظامی، مهم‌ترین شاخص‌های قدرت بودند. با این حال، تحولات چند دهه اخیر نشان می‌دهد جهان به‌تدریج وارد مرحله‌ای تازه شده است؛ مرحله‌ای که در آن اهمیت سرزمین از میان رفته، اما دیگر به‌تنهایی تعیین‌کننده نیست. رقابت قدرت‌ها به‌تدریج از تصرف جغرافیا به کنترل جریان‌ها منتقل شده است؛ جریان انرژی، داده، سرمایه، فناوری، مواد معدنی و زنجیره‌های تأمین.

بحران انرژی ناشی از جنگ اوکراین، رقابت فراینده چین و آمریکا بر سر نیمه‌هادی‌ها، تنش‌های دریای سرخ و حساسیت تنگه هرمز، نشان می‌دهد قدرت در قرن بیست‌ویکم بیش از گذشته به توان مدیریت و حفاظت از این جریان‌ها وابسته شده است. در چنین شرایطی، وابستگی‌های اقتصادی و فناوریانه که زمانه صرفاً ابزار همکاری تلقی می‌شدند، به‌تدریج به ابزار اعمال فشار و رقابت تبدیل شده‌اند و جهان وارد عصر «تسلیح وابستگی‌ها» شده است. رقابت قدرت‌های بزرگ نیز در همین چارچوب قابل فهم است. چین و آمریکا بر سر فناوری‌های پیشرفته، هوش مصنوعی، مواد معدنی حیاتی و زنجیره‌های تأمین رقابت می‌کنند. در سطح منطقه‌ای نیز ترکیه با کریدور میانی، عربستان با سرمایه‌گذاری گسترده در انرژی و فناوری، امارات با توسعه بندر، لجستیک و مراکز داده و اسرائیل با تکیه بر فناوری و پیوند با پروژه‌های منطقه‌ای، می‌کوشند جایگاه خود را در معماری جدید جهان تثبیت کنند. از این منظر، پروژه کریدور هند-خاورمیانه-اروپا، کریدور میانی و مسیر شمال-جنوب، صرفاً پروژه‌های حمل‌ونقلی نیستند، بلکه بخشی از رقابت برای شکل‌دادن به شبکه‌های آینده قدرت محسوب می‌شوند.

در این میان، ایران از موقعیتی برخوردار است که بسیاری از کشورها از آن بی‌بهره‌اند. دسترسی به خلیج فارس، قرارگرفتن در مسیر شمال-جنوب و پیوند با آسیای مرکزی، قفقاز، شبه‌قاره هند و جهان عرب، ظرفیت‌های مهمی در اختیار کشور قرار داده است. اما تجربه نشان داده موقعیت جغرافیایی به‌تنهایی قدرت نمی‌سازد. جغرافیا زمانی به قدرت تبدیل می‌شود که روی آن زیرساخت، اعتماد، فناوری، ثبات مقرراتی و دیپلماسی اقتصادی بنا شود.

از همین رو، مهم‌ترین تهدید پیش‌روی ایران، کمبود مزیت ژئوپلیتیکی نیست، بلکه خطر «دورخوردن ژئوپلیتیکی» است؛ وضعیتی که در آن، شبکه‌های جدید انرژی، تجارت، داده و ترانزیت بدون حضور مؤثر ایران شکل می‌گیرند. کشورها ممکن است بدون از دست‌دادن سرزمین، بخشی از اهمیت راهبردی خود را از دست بدهند، زیرا جریان‌های جدید در غیاب آنها سازمان می‌یابند. اگر کریدور‌ها، زیرساخت‌های دیجیتال و مسیرهای جدید تجارت منطقه‌ای بدون مشارکت فعال ایران تثبیت شوند، موقعیت ممتاز جغرافیایی کشور نیز نمی‌تواند به‌تنهایی ضامن قدرت پایدار باشد. در چنین شرایطی، توسعه صنایع پایین‌دستی، تبدیل مزیت جغرافیایی به مزیت شبکه‌ای باشد، تکمیل کریدور شمال-جنوب، راه‌آهن رشت-آستارا، توسعه بندر چابهار، کاهش بوروکراسی و ایجاد پنجره واحد ترانزیتی، باید به اجزای یک نقشه واحد تبدیل شوند. موقعیت جغرافیایی بدون زیرساخت و اعتماد، مزیت پایداری ایجاد نخواهد کرد.

دومین محور، دیپلماسی انرژی است. قدرت پایدار فقط از طریق صادرات مواد خام به دست می‌آید. اتصال شبکه‌های برق، توسعه صنایع پایین‌دستی، افزایش تجارت انرژی با همسایگان و ایجاد وابستگی‌های متقابل اقتصادی می‌توانند قدرت چانه‌زنی ایران را افزایش دهد. هرچه تعداد بیشتری از کشورهای منطقه ثبات اقتصادی خود را با زیرساخت‌های انرژی ایران پیوند بزنند، هزینه حذف ایران از معادلات منطقه‌ای نیز افزایش خواهد یافت.

سومین محور، اقتصاد داده و هوش مصنوعی است. همان‌گونه که نفت در قرن بیستم یکی از پایه‌های قدرت بود، داده، مراکز پردازش اطلاعات، امنیت سایبری و سرمایه انسانی فناوری نیز در حال تبدیل‌شدن به بخشی از زیرساخت قدرت در قرن بیست‌ویکم هستند. رقابت بر سر هوش مصنوعی، زیرساخت‌های ابری و مراکز داده، بخشی از رقابت قدرت‌های بزرگ شده است و ایران نیز نمی‌تواند نسبت به این تحولات بی‌تفاوت باشد. بدون ثبات مقرراتی، حمایت از اقتصاد دیجیتال و جلوگیری از فرار سرمایه انسانی، دستیابی به این جایگاه امکان‌پذیر نخواهد بود. چهارمین محور، افزایش تاب‌آوری زیرساختی است. حملات سایبری، خرابکاری صنعتی، اختلال در زنجیره‌های تأمین و جنگ‌های ترکیبی، می‌توانند به اندازه بسیاری از تهدیدهای سنتی خسارت‌بار باشند؛ از این‌رو امنیت زیرساخت‌های حیاتی، مسیرهای جایگزین، ذخایر راهبردی و تقویت امنیت سایبری باید بخشی از نگاه راهبردی کشور باشد.

تأمین جنم، کاهش وابستگی‌های خطرناک و تنوع‌بخشی به زنجیره‌های تأمین خود، در عصر تسلیح وابستگی‌ها، وابستگی یک‌جانبه می‌تواند به نقطه فشار تبدیل شود. هدف، خودکفایی شعاری در همه حوزه‌ها نیست، بلکه ایجاد توازن، تنوع و کاهش آسیب‌پذیری در حوزه‌های حساس است.

ششمین محور، شکل‌دهی به «دیپلماسی جریان‌ها» است. در جهان جدید، دیپلماسی صرفاً سیاسی کافی نیست. هماهنگی میان سیاست خارجی، انرژی، حمل‌ونقل، تجارت، فناوری و نظام مالی، اهمیتی تعیین‌کننده پیدا کرده است. تبدیل ایران به بخشی ضروری از شبکه‌های انرژی، تجارت، حمل‌ونقل و داده، مستلزم شکل‌گیری چنین رویکردی است.

در این چارچوب، شاید بتوان از مفهومی با عنوان «ضرورت ژئوپلیتیکی» سخن گفت؛ وضعیتی که در آن قدرت کشورها بیش از آنکه به وسعت سرزمین یا حتی حجم منابع طبیعی وابسته باشد، به میزان هزینه حذف آنها از شبکه‌های حیاتی منطقه‌ای و جهانی بستگی پیدا می‌کند. تاپوان به دلیل صنعت نیمه‌هادی، قطر به‌واسطه جایگاه خود در بازار گاز طبیعی مایع، سنگاپور به دلیل موقعیت لجستیکی و امارات به‌واسطه بندار و خدمات مالی، نمونه‌هایی از این واقعیت هستند که در جهان جدید، اهمیت کشورها فقط با اندازه جغرافیایی سنجیده نمی‌شود. در قرن بیستم، کشورها برای افزایش قدرت رقابت می‌کردند، اما در قرن بیست‌ویکم کشورها برای ضروری‌شدن رقابت خواهند کرد.

پرسش اصلی پرسش‌روی ایران این نیست که آیا از موقعیت ژئوپلیتیکی مهمی برخوردار است یا نه؛ پرسش این است که آیا می‌تواند پیش از آنکه دیگران معماری جدید منطقه را تثبیت کنند، موقعیت جغرافیایی خود را به یک «ضرورت ژئوپلیتیکی» تبدیل کند؟

شاید مهم‌ترین رقابت قرن بیست‌ویکم، نه رقابت بر سر تصرف سرزمین‌ها، بلکه رقابت بر سر ضروری‌شدن باشد؛ رقابتی که برندگان آن الزاماً بزرگ‌ترین کشورها نخواهند بود، بلکه کشورهایی خواهند بود که حذف آنها از شبکه‌های انرژی، تجارت، داده و فناوری، برای دیگران پرهزینه و دشوار است.

# هفت گزاره نادرست درباره آزادسازی قیمت برق در ایران

## تحلیلی درباره سیاست‌های بازار آزاد انرژی و فروضی که درباره آن مطرح می‌شوند



ابوالفضل کرمانی

اگرچه ناترازی صنعت برق ایران واقعیتی انکارناپذیر است، اما از وجود ناترازی نمی‌توان ضرورت آزادسازی قیمت برق و واگذاری سازوکار قیمت‌گذاری به بورس انرژی را نتیجه گرفت. استدلال طرفداران سیاست آزادسازی مبتنی بر فروض غلطی است که در ادامه به آنها پرداخته شده و پاسخ هریک داده می‌شود.

۱. دولت مانع کارکردن بازار است. بهینه‌سازی اقتصاد مستلزم خصوصی‌سازی هرچه بیشتر بخش عمومی و اتکا به بازار آزاد به‌جای دولت است؛ گزاره‌ای کاملاً بی‌پایه که بیشتر به کار توجیه فقدان برنامه و بی‌عملی مدیران دولتی می‌آید تا اینکه متکی به نظریه و تجربه تاریخی باشد. شواهد تاریخی نشان می‌دهد ایجاد بازارها نتهتها محصول ابتیادگی فعالان اقتصادی در مقابل دولت بوده، بلکه شکل‌گیری پدیده بازار نتیجه مستقیم دخالت دولت در اقتصاد است. گذار ناگهانی به بازارهای خودتنظیم‌گر، در سده نوزدهم رخ داد. تا پیش از آن اقتصاد جوامع براساس قواعدی چون معاوضه به مثل، بازتوزیع یا ساماندهی خواندگی یا آمیزه‌ای از هر سه سازماندهی می‌شدند. فرایند تبدیل بازارهای محلی و منفرد به یک اقتصاد بازار تنظیم شده و سپس به بازار خودتنظیم‌گر نتهتها ناشی از رشد طبیعی بازارها نبود، بلکه محصول محرک‌هایی ساختگی بود که از طرف دولت به بدنه اجتماعی تزریق شدند. به عنوان مثال تصویب قوانین دستمزدی (۱۸۳۴)، قانون بانکی (۱۸۴۴) و قوانین غله (۱۸۴۶) در انگلستان قواعد تحمیلی دولت بورژوازی برای تغییر سازوکار اقتصاد بودند. سئوی اقتصاد بازاری تغییر نبود. حتی در بسیاری موارد برای جانداختن قواعد بازار، سرکوب دولتی اعمال می‌شد. دولت سرمایه‌داری نه در مقابل بازار آزاد که بیشتر نقش سازنده و البته نجات‌دهنده آن را داشته و اتفاقاً محدودکردن نقش دولت، زاینده رکود و بی‌ثباتی بوده است. شواهد بسیاری همچون بحران مالی ۲۰۰۷ آمریکا نشان‌دهنده نقش حمایتگر دولت از بازار بوده است. معجزه اقتصادی آلمان پس از جنگ جهانی دوم با توسعه صنعتی کره جنوبی بدون نقش هدایتگر دولت ناممکن بود. از طرف دیگر کاستن از هزینه‌های دولت و اقدامات ریاضتی مثلاً درکشور یونان -بین سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۷- به بحرانی عمیق و رکودی تمام‌عیار انجامید. اقتصاد ایتالیا نیز در سال ۲۰۱۵ پس از سه سال رضایت اقتصادی (و تجربه رشد‌های منفی) به نرخ‌های زیر یک درصد رسید. کوچک‌کردن دولت به طور مشخص به سرمایه‌گذاری‌های ناکافی در حوزه‌های تولید ملی، فناوری‌های جدید و تحقیق و توسعه منجر می‌شود. اینکه دولت ذاتاً در مقابل کارایی بازارها عمل می‌کند، بی‌افسانه است. دولت اصولاً یک برنامه‌ریز اجتماعی کلان است و نه یک بنگاه اقتصادی که مطابق نظریه اقتصاد خرد بر پایه بهینه‌یابی نقطه سود کار کند. تلاش برای کوچک‌کردن نقش دولت و برون‌سپاری وظایف آن علاوه بر اینکه حاصل نفوذ لابی‌های سودجو در بدنه دولت است، به ضعف تخصص و فقدان دانش در پیشبرد یک برنامه‌ریزی کلان منسجم برمی‌گردد. راه مقابله با کژکارکردی و فساد دولتی ارتقای جایگاه دموکراسی است، نه حذف نقش دولت به نفع شبکه سودجویی که گلوگاه‌های اقتصادی را مسدود کند.

۲. با عرضه برق در بورس انرژی، قیمت‌های واقعی و منصفانه برای برق کشف خواهد شد. این تصور ساده‌انگارانه که بورس ابزاری برای کشف قیمت واقعی و عادلانه است، از اساس باطل است. در معاملات بازارهای مالی (از جمله بورس انرژی) از ابزارهایی استفاده می‌شود که بیش از آنکه موجب کشف قیمت واقعی شوند، به نوسانات قیمتی دامن می‌زنند. بورس انرژی شامل واحدهای فیزیکی و مشتقه است. دستکاری بازار و هجوم بورس‌بازان برای خرید واحدهای فیزیکی می‌تواند قیمت‌هایی کاملاً بی‌ربط با هزینه‌های تولید برق را به واحدهای بورسی تحمیل کند. از طرف دیگر سازوکار معاملات واحدهای نفت، گاز، برق و واحدهای انرژی می‌توان اوراق مبتنی بر کالاها را نیز مورد معامله قرار داد. این معاملات مشتقه در قالب قراردادهای آتی (future) و اختیار معامله (option) انجام می‌شود. موضوع مهم این است که معاملات مشتقه قابلیت اثرگذاری بر قیمت واحدهای فیزیکی را دارند. یعنی قیمت برق مورد استفاده مردم می‌تواند تحت تأثیر سفته‌بازی در بازار بورس قرار گیرد. مطالعات دانشگاه کمبریج (۲۰۱۲) بر روی بازار برق آلمان و مطالعات جدیدتر درباره بازار برق استرالیا (۲۰۲۴) نشان داده وقتی تولیدکنندگان مسلط در بازار، ترکیبی از قراردادهای آتی (فروش) و آپشن‌های خرید با معامله می‌کنند، می‌تواند تعهدات خود را طوری تنظیم کند که در زمان قیمت‌های بالا، تولید را کاهش دهد؛ چون در دوران پیک مصرف (مثلاً هوای گرم) بصره‌فتر است که بخشی از تولید که گران تمام می‌شود را خاموش و تولید را به تولیدکنندگان کوچک‌تر برق واگذارد کنند. این تولیدکنندگان کوچک نیز از اضطراب مشتریان سوءاستفاده کرده و قیمت را بالا نکه می‌دارند. این رفتار که شبیه به تعهد به یک منحنی عرضه با شیب منفی است، رقابت را تضعیف کرده و قیمت‌ها را به طور مصنوعی بالا می‌برد. در واقع عرضه برق در بورس انرژی می‌تواند میانگین قیمت‌ها را بی‌محایا بالا ببرد و نوسان قیمتی را بیشتر کند.

۳. حذف ناترازی از محل آزادسازی قیمت برق، اگر نظام کنونی تولید برق در ایران را با یک نرفک صرف اقتصادی بررسی کنیم، توجیه اقتصادی آن تحویل سودخیز بسیار ارزان است. سیاست آزادسازی قیمت و خصوصی‌سازی صنعت

برق مستلزم آزادسازی قیمت سوخت هم هست. بر این اساس، انگیزه ورود سرمایه‌گذاران جدید به این صنعت مبهم است. اولین پاسخ می‌تواند این باشد که انگیزه بخش خصوصی سرمایه‌گذاری روی تکنولوژی بالاتر و افزایش سودآوری از محل ارتقای راندمان نیروگاه‌های حرارتی است. این موضوع در شرایطی است که در حال حاضر بخش قابل توجهی از نیروگاه‌های سیکل ترکیبی دولتی کشور با راندمان نزدیک به ۵۵ درصد فعالیت می‌کند که فاصله چندانی با مدرن‌ترین نیروگاه‌های موجود جهانی (با راندمان ۶۰ درصد) ندارند و حتی از میانگین راندمان جهانی (۳۷ درصد) کارایی بالاتری دارند. از طرف دیگر بخش بزرگی از مسئله راندمان یک نیروگاه به کیفیت سوخت برمی‌گردد. به عنوان مثال گازی که ارزش حرارتی بالاتری دارد (حاوی هیدروکربن‌های سنگین‌تر است) نسبت به گازهای دیگر راندمان بالاتری برای نیروگاه ایجاد می‌کند. بنابراین این فرض که خصوصی‌سازی صنعت برق کشور لزوماً به افزایش راندمان تولید برق نیروگاه‌های برق کشور می‌انجامد -با توجه به اینکه پس از اجرای آزادسازی باز هم باید گازی با همین کیفیت تحویل بگیرد و در شرایط موجود آب و هوایی ایران فعالیت کند- بسیار ضعیف است. در شرایط کنونی فعالان خصوصی صنعت برق با بهره‌گیری از سوخت بسیار ارزان در کشور فعالیت می‌کنند که با دارا بودن نیروگاه‌های عموماً تا دو مگاواتی، ظرفیت اسمی حدود سه هزار مگاواتی صنعت برق کشور را در اختیار دارند (۳۰۵ درصد ظرفیت اسمی کشور). اگر موضوع سرمایه‌گذاری و ورود تجهیزات جدید تفاوت محسوسی در راندمان و سودآوری واحدهای تولید برق کشور ایجاد می‌کرد، مسلماً سهم بخش خصوصی تاکنون بسیار فراتر می‌رفت. موضوع خصوصی‌سازی صنعت پتروپالایشی در کشور نشان داد چنانچه پتانسیل سودآوری ویژه‌ای در صنعت برق وجود داشت، موانع نهادی و مقرراتی هم سال‌ها پیش از جلوی این صنعت کنار می‌رفت. در اینجا فقط یک فرض باقی می‌ماند، آن هم این است که دولت به منظور حمایت از حضور بخش خصوصی در صنعت برق، علی‌رغم تحویل سوخت ارزان به آنها، به آزادسازی قیمت برق اقدام کند. در این صورت این سؤال پیش می‌آید که دولت با چه استدلالی با در اختیار گذاشتن منابع کشور برای یک گروه خاص به آنها فرصت سودجویی از جیب خانوارهای کشور را می‌دهد؟

۴. آزادسازی برق صرفاً به صنایع بزرگ محدود می‌شود و خانوارها را درگیر نخواهد کرد. مطابق ماده ۴۳ قانون برنامه هفتم پیشرفت، تا پایان سال دوم برنامه باید حداقل ۳۰ درصد از معاملات برق از طریق بورس انرژی انجام شود که هدف نهایی در سال پایانی برنامه رسیدن به سهم ۶۰درصدی معاملات برق در بورس انرژی خواهد بود. با توجه به اینکه سهم مصرف خانوارها از برق کشور در ماه‌های گرم سال از ۵۰ درصد هم عبور می‌کند، بنابراین خواه‌ناخواه -مطابق قانون- آزادسازی قیمت برق سبب هزینه خانوار را به طور مستقیم تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. از طرف دیگر باید توجه داشت اجرای این سیاست به‌تدریج کل بازار را تحت تأثیر قرار می‌دهد و فشار برای یکسان‌سازی قیمت برق از همین ابتدا نیز بر جیب خانوارها مؤثر است. با وجود اینکه مصوبه جدید دولت در سال ۱۴۰۵ (مصرف‌کنندگان بالای ۱۵۰ کیلووات را مشمول آزادسازی می‌داند (که البته قرار است تک مصرف در سال ۱۴۰۶ به ۳۰ کیلووات کاهش یابد و شمار بیشتری مشمول آزادسازی شوند)، ولی باید توجه داشت افزایش قیمت برق واحدهای صنعتی به‌طور آتی در هزینه تولید این واحدها لحاظ خواهد شد و سریع در افزایش قیمت کالا و خدمات نمایان می‌شود؛ بنابراین این استدلال که خانوارها درگیر نمی‌شوند چون مصرف زیر پنج کیلووات دارند، از اساس مضحک است. مشابه این استدلال در طرح آزادسازی ارز ترجیحی نیز به کار برده می‌شد و قرار بود افزایش نرخ ارز فقط در برخی کالاهای اساسی وارد شود که آن هم با کالابزرگ جبران شود؛ ولی نتیجه اجرای طرح تورم شدید دی و بهمن ۱۴۰۴ در کل اقتصاد بود. نکته جالب اینجاست که برخلاف طرح حذف ارز ترجیحی، به‌هیچ‌عنوان مبالغ حمایتی برای مصرف‌کنندگان نیز در نظر گرفته نشده است.

۵. تجربیات جهانی نشان‌دهنده موفقیت طرح‌های خصوصی‌سازی صنعت برق و آزادسازی قیمت‌هاست. به‌طور کلی سیستم نئولیبرالیستی واگذاری صنایع مادر به این منظور طراحی می‌شود که از شرایط ویژه -مثلاً بحران ناترازی- به‌گونه‌ای استفاده شود که سود را به سمت یک اقلیت سرازیر کرده و هزینه را به اکثریت جامعه تحمیل کند. مواردی مثل بحران برق تکراس (۲۰۲۱)، خصوصی‌سازی صنعت برق پورتوریکو -پس از توفان ماریا- و مورد هائیتی پس از زلزله ۲۰۱۰ به‌خوبی نشان داد خصوصی‌سازی و عدم نظارت بدون اینکه لزوماً راندمان تولید برق را بالا ببرد می‌تواند به بالا رفتن شدید قیمت‌ها، بحران‌های اجتماعی و

# هفت گزاره نادرست درباره آزادسازی قیمت برق در ایران



حتی تلفات انسانی در صنعت برق بینجامد. از آن گذشته شکست کشورهای مثل استرالیا و آلمان و برخی ایالات آمریکا (مثل کالیفرنیا) در خصوصی‌سازی صنعت برق نشان می‌دهد ناکارآمدی ناشی از قیمت‌گذاری در بازار می‌تواند صنعت برق را با قیمت‌های بالا و پرنوسان مواجه کند و حتی به توقف سیستم معاملات منجر شود. البته ممکن است یک گزینه آزادسازی قیمت برق بدون خصوصی‌سازی صنعت برق باشد. در این صورت تمام استدلال مبتنی بر ایجاد انگیزه برای افزایش راندمان و ارتقای سرمایه‌گذاری بخش خصوصی زیر سؤال می‌رود و فقط موضوع کاهش مصرف برق می‌ماند. در این حالت باید پرسید؛ چرا از سیاست افزایش قیمت تصاعدی برق -پس از عبور از یک سقف منطقی مصرف- بدون پیش‌کشیدن آزادسازی قیمت برق و عرضه آن در بورس انرژی، استفاده نمی‌شود؟ مسلماً منابعی که از این محل تأمین می‌شود می‌تواند در یک برنامه‌ریزی منطقی صرف سرمایه‌گذاری عمومی در صنعت برق کشور شود.

۶. عملکرد بد ایران در شاخص جهانی شدت انرژی نشان می‌دهد مصرف برق در ایران وضعیت اسفباری دارد. حامیان طرح آزادسازی قیمت برق اغلب به «شاخص جهانی شدت انرژی» متوسل می‌شوند و اصرار دارند بد شاخص در ایران بسیار بالاست. در پاسخ باید گفت شاخص مزبور شامل مصرف تمام اقلام انرژی است و سهم برق در سبب انرژی مصرفی کشور ایران فقط حدود ۱۰ درصد است. این شاخص مصرف گاز، بنزین و سایر اقلام را نیز در بر می‌گیرد. از طرف دیگر مقایسه این نسبت در ایران با میانگین جهانی و البته کشورهای غربی کاملاً گمراه‌کننده است. مقایسه ساده کشور ایران با کشورهای غربی (مثلاً آلمان) نشان می‌دهد مقایسه شاخص در آنها بدون درنظرگرفتن تفاوت فاحش در ارزش افزوده و ساختار اقتصاد نادرست است. یک اقتصاد پیشرفته، مبتنی بر خدمات با ارزش افزوده بالا، صنایع پیشرفته و تکنولوژی است. سرانه بالای تولید ارزش افزوده در این کشورها حاصل طراحی و نوآوری است. ولی خردکردن سنگ یا ذوب فولاد در مقیاس بالا، سهم قابل توجهی از اقتصاد ایران مربوط به صنایعی است که ذاتاً انرژی بالایی مصرف می‌کنند؛ مانند پتروشیمی، فولاد، سیمان. بنابراین اگر کشور ایران مدرن‌ترین تکنولوژی را هم در صنایع مزبور داشت، شدت مصرف انرژی آن نسبت به کشورهای مانند آلمان بالاتر بود؛ چون کاربست فعالیت‌های اقتصادی در آن متفاوت است. از طرف دیگر شاخص شدت انرژی می‌تواند متأثر از نرخ ارز و محاسبه تولید ناخالص داخلی بر این اساس باشد (به‌ویژه در بخش خدمات). مثلاً با وجود ثابت‌بودن واحدهای مصرف انرژی (مانند زول یا وات-ساعت ) در کشور، کاهش ارزش ریال می‌تواند «شاخص شدت انرژی» را افزایش دهد.

۷. اعداد مندرج در قانون برنامه توسعه -و مصوبات دولتی منطبق بر آنها- در حوزه قیمت‌گذاری انرژی منطبق با چارچوبی منطقی متناظر با سایر متغیرهای اقتصادی در برنامه‌ریزی شده است. با هر بار انتشار قوانین برنامه توسعه، این‌طور وانمود می‌شود که چارچوب کلی احکام برنامه‌های توسعه از منطق بیکارچه‌ای بیروی می‌کند و اعداد کمی احکام مختلف برنامه پنج‌ساله قرار است متغیرهای اصلی (مثلاً رشد اقتصادی و تورم هدف‌گذاری شده) را محقق کنند. در صورتی که واقعیت برنامه‌ریزی در سازوکار دولت و متون برنامه‌های توسعه نشان می‌دهد برنامه‌های توسعه چارچوب منسجمی بین بخش‌های مختلف برنامه -از احکام مرتبط منابع و الزامات رشد اقتصادی تا سرمایه‌گذاری‌های زیرساختی- وجود ندارد، بلکه متغیرهای کمی در حوزه‌های کارشناسی از سوی کارشناسان سازمان برنامه و بودجه تدوین شوند، بیرون از نهاد برنامه‌ریزی و تابع نظرات دستگاه‌های مستقل و ذی‌نفعان مختلف تنظیم شده‌اند. این اهداف کمی بدون اینکه از یک کانال انسجام‌بخش عبور کنند، به‌طور کاملاً مستقلی در قانون برنامه توسعه درج می‌شود؛ بنابراین عملی‌شدن یا نشدن آزادسازی ۳۰ درصد از صنعت برق کشور در سال دوم برنامه با ۶۰ درصد در سال پایانی برنامه، لزوماً ارتباط سیستماتیکی با عملی‌شدن سایر اهداف برنامه توسعه ندارد.

### یادداشت

### انتقام، صلح و خیر عمومی

خسارات مادی ایران نزدیک به هزار میلیارد دلار برآورد شد. این مبلغ به ارزش امروزی معادل دوهزارو ۸۰۰ میلیارد دلار است. در جنگ تحمیلی سوم سه‌هزارو ۵۰۰ نفر شهید شدند. خسارات مادی ایران نیز ۲۷۰ میلیارد دلار برآورد شده است.

در حالی که عراق با تجاوز خود به ایران خساراتی تاریخی و بی‌سابقه را به کشور تحمیل کرد و خون‌ها ریخت و ویرانی‌ها به بار آورد، اما باز هم ایران صلح را به‌جای ادامه جنگ پذیرفت.

جنگ‌ها بخش جدایی‌ناپذیر تاریخ بشرند و انواع تلفات مادی و انسانی بخش جدایی‌ناپذیر هر جنگ.

در کنار واقعیت جنگ، صلح هم از واقعیت‌ها و آرمان‌های انسانی است. خیلی‌ها جنگ را تلاشی برای صلح می‌دانند؛ صلح اصل است و جنگ استثنا. حقوق جنگ از همین‌جا پدیدار شد. جامعه ملل و بعدتر سازمان ملل محصول جنگ‌های اول و دوم جهانی‌اند که برای پیشگیری از جنگ و ترویج صلح به وجود آمدند؛ چراکه رشد و تعالی مادی و معنوی انسان‌ها و جوامع در صلح است‌که ممکن می‌شود.

زمانی عمدتاً تحمیل رنج به دشمن، از علل ایجاد یا ادامه جنگ‌ها بود. در سنت‌های عشایری خیلی اوقات انتقام موجبی برای نزاع‌های خونین در دایره‌ای بسته است؛ یکی تو می‌زنی و یکی دیگری، دوباره تو می‌زنی و دیگری، در چنین جنگی نه خیر عمومی، که تحمیل رنج به دشمن مقصود اصلی است تا او سزای جنگ‌افروزی‌اش را ببیند؛ روشن است که او نیز پاسخ می‌دهد و این رنجی می‌شود که چون بومرنگ به خودی نیز باز می‌گردد.

در جنگ تحمیلی سوم، ما زندگی خود را می‌کردیم. زمان ما و برخی کارهای ما در چارچوب برخی قواعد بین‌الملل نبود ولی خود جنگی با کسبی نداشتیم که ناگهان دست‌های سیاه، جنگ افروختند. ایران ایستاد و پایدار ماند. ما را زینر آتش گرفتند. ما ماندیم. مردم صبورانه و نیروهای مسلح دلیرانه دفاع کردند. دشمن متجاوز قاتل به اهدافش نرسید. در جنگ‌ها وقتی متجاوز به اهدافش نمی‌رسد، یعنی شکست خورده است؛ چنان‌که عراق صدام شکست خورد.

اینک ما که آغازگر و خواستار جنگ نبودیم، باید در کجا نقطه پایان بر جنگ تحمیلی سوم بگذاریم؟ آیا باید کيفردان به متجاوز که مردم و خصوصاً رهبری معظم کشور را به شهادت رساند، هدف قرار داد و صلح را نفی و طرد کرد و تا کيفر متجاوز، به استعمار جنگ پرداخت؟ تا کی؟ چگونه؟ با تحمل چه آثاری برای مردم و نظام و کشور؟ یا باید تلاش کرد شرافتمندانه با حفظ نامعیت ارضی و حاکمیت ملت و شرافت ملی از مسیر گفت‌وگو به سوی صلح رفت و به این اندیشید که در برابر دشمنی که در فکر نابودی نظام و کشور بود، ماندن و بزرگ‌تر و قوی‌ترشدن خود سخت‌ترین کيفر است؟ اگر دشمن باز هم به جنگ آمد باید جنگید، اما اگر دشمن هم به صلح گرایید و امکان صلح بود، خیر عمومی در صلح است. وان جنوا لئسلم فالجیح لها وتوکل علی الله انه هو السميع العليم.

## فاکتور به شماره ۸۹۰۸۷۷۱۲۷

## مربوط به تعویض بلوک سیلندر

## به شماره موتور ۰۰۵۸۸۳۵۱

## همراه با برکه مجوز تعویض موتور راهور

## مفقود شده است و ساقط اعتبار می باشد.

## آگهی دعوت به مجمع عمومی عادی به‌طور فوق‌العاده (نوبت دوم)

**انجمن علمی حقوق سلامت ایران**
به اطلاع کلیه اعضا، محترم انجمن علمی حقوق سلامت ایران می‌رساند، جلسه مجمع عمومی عادی به‌طور فوق‌العاده (نوبت دوم) به علت به حد نصاب نرسیدن مجمع عمومی (نوبت اول) با همان دستورات قبلی در روز پنج شنبه مورخ ۱۴۰۵/۰۴/۱۸ راس ساعت ۱۱ صبح در دفتر انجمن علمی حقوق سلامت ایران (محل قانونی شرکت) تشکیل می‌گردد. لذا از کلیه اعضا، برای حضور در جلسه دعوت به عمل می‌آید.

### دستور جلسه:

۱- گزارش عملکرد هیات مدیره

۲- گزارش بازرس انجمن

۳- انتخاب اعضا، کمیته انتخابات انجمن

۴- سایر موارد مطروحه قابل طرح طبق اساسنامه

### دعوت‌کننده: هیات مدیره